

آرایش جدید سیاسی

در جبهه راست و مخالف اصلاحات

تلاش می شود، دولت و حاکمیت یکدست کنونی در جمهوری اسلامی، مجموعه ای بی سازمان، از دل مردم بیرون آمده و دولت باصطلاح توده ها معرفی شود. این که رای و انتخاب مردم چقدر در روی کار آمدن این حاکمیت نقش داشته و اساسا آگاهی مردم از ریشه ها و وابستگی های طبقاتی و فکری آن تا چه میزان بوده و یا هست، خود بحثی است مستقل که بدان پرداخته شده و بیش از این نیز باید بدان پرداخته شود. بحث ما در اینجا بیرون کشیدن، در روشنائی و در معرض دید قرار دادن شکل سازمانی حاکمیت کنونی است، بویژه به دو دلیل این روشنائی لازم است:

۱- به سمت دو انتخابات می رویم و این سازماندهی هدایت این دو انتخابات را می خواهد در اختیار داشته باشد: انتخابات مجلس خبرگان و انتخابات شوراهای.

۲- در این سازماندهی اختلافاتی بروز کرده که بی تردید ادامه و تکامل نیز خواهد یافت و این تکامل نیز بر هر نوع جبهه و تشکل درون حکومتی و حاشیه حکومتی تاثیر گذار است. یعنی درست برخلاف ادعای رهبر در دیدار با نمایندگان مجلس هفتم که هر نوع دوگانگی در حاکمیت، حتی در گذشته- را نفی کرد و حکومت کنونی را یکپارچه و یکدست اعلام کرد. ریشه های این اختلافات نیز، مانند هر رقابت سیاسی دیگری به منافع اقتصادی و تلاش برای کسب قدرت بیشتر و یا حفظ قدرت برای منافع بیشتر و یا حفظ منافع موجود باز می گردد، گرچه برای آن انواع بهانه های مذهبی و ایدئولوژیک ارائه دهند و تبلیغ کنند.

از نیمه دوره اصلاحات، یعنی از آغاز دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی، پس از یک دوره ۴ ساله مقابله توطئه آمیز با نتیجه انتخابات دوم خرداد و آغاز روند یاس و سرخوردگی و رشد ماجراجویی در جنبش دانشجویی و خاتمی ستیزی در این جنبش، ستاد پنهان مقابله با اصلاحات، بتدریج بر ضرورت جمع کردن همه گروه های فشار، احزاب و سازمان های نیمه نظامی و سیاسی، که در جبهه پراکنده مقابله با اصلاحات عمل می کردند (و در واقع سرگرم کارهای عملیاتی بودند)، در یک تشکل جدید و با هدف درو کردن بذری که پاشیده و می پاشیدند افتاد. پایان دوره ترور، قتل، بستن مطبوعات، محاکمه های فرمایشی، حمله به تجمعات دانشجویی، سانسور اصلاحات در تلویزیون، فلج کردن مجلس ششم و... می بایست به یک سرانجام سازمانی جدید می رسید و رسید.

علی اکبر ناطق نوری، مشاور ارشد رهبر، دبیرکل جامعه روحانیت و رئیس مجلس پنجم که از زمان آیت الله خمینی فراکسیون ۹۹ نفره مجلس سوم را برای مقابله با دولت میرحسین موسوی رهبری کرده بود، سازماندهی نوین را برعهده گرفت. او که از فردای شکست در انتخابات دوم خرداد، در ستاد مقابله با اصلاحات فعال شده بود، اینک به ضرورت ایجاد یک تشکل همسو از مخالفان اصلاحات، با هدف بیرون کشیدن شوراهای شهرها از چنگ اصلاح طلبان وارد میدان شد. شورائی که نخستین رئیس آن- عبدالله نوری- هنوز در زندان بود و جانشین او- جاریان- نیمه فلج و خانه نشین.

خود او، در مصاحبه با روزنامه شرق (۱۶ فروردین ۱۳۸۵)، که یکی از مهم ترین مصاحبه های دوران اخیر و سندی است معتبر می گوید:

«... جبهه پیروان خط امام و رهبری (مرکب از موئلفه اسلامی، روحانیت مبارز، جامعه اسلامی مهندسین، ایثارگران- به شمول فدائیان اسلام، انصار حزب الله، حزب الله، بخشی از

بسیج و حتی سپاه که در نقش لباس شخصی ها ظاهر می شدند- و....) قبل از انتخابات شوراها تشکیل شد. من، آقای عسگراولادی، آقای باهنر این طرح را دنبال کردیم و در جلسات ما اینارگران هم شرکت می کردند. وقتی خواستیم اسمی برای آن انتخاب کنیم این اسم را گذاشتیم "**شورای هماهنگی نیروهای انقلاب**". این جبهه چهار اصل داشت: اسلام، انقلاب، امام و رهبری. «

ما فکر نمی کنیم در باره سازماندهی جدید نیروهای جبهه راست، دقیق تر از این تاکنون سخنی گفته شده باشد.

درحقیقت و دنبال فاش شدن طرز عمل و ارتباط های انصار حزب الله و گروه های فشار در جریان اعترافات "فرشاد ابراهیمی" مسئول تبلیغات سیاسی انصار حزب الله، که به پرونده نوارسازان مشهور شد و زندانی شدن شیرین عبادی، حجت الاسلام رهامی (وکالی دانشجویان در ماجرای شیخون به کوی دانشگاه) و محکوم شدن تاج زاده به ممنوع بودن از هر گونه مسئولیت حکومتی و عزل او از معاونت سیاسی وزارت کشور، این نخستین تجدید سازمان جبهه راست است. سوراخ هایی که ماجرای نوارسازان در بالن جناح راست بوجود آورده و نقش و رابطه امثال باهنر، جنتی، مرتضی نبوی، ذوالقدر و دیگران را در هدایت قتل های زنجیره ای، حمله به کوی دانشجویان و رهبری گروه های فشار فاش ساخته بود، در سازماندهی جدید وصله شد و جبهه راست با آرایش دیگری به صحنه بازگشت. در این آرایش جدید، نفرات تازه، چهره های جدید و ناشناخته و با حرف ها و وعده های نوینی باید به صحنه می آمدند و رابطه های پشت صحنه و پشت سر را اکیدا مخفی نگه می داشتند. این امنیتی ترین دستور بود. قطع رابطه های گذشته و بنای رابطه های جدید.

باز هم از همان مصاحبه علی اکبر ناطق نوری - که ظاهر را در جریان شکاف های جدید در جبهه راست زبان گشوده- بخوانید:

« در انتخابات شوراها، ما با اسامی مختلف در شهرها وارد صحنه شدیم. هر کدام از احزاب جبهه، کاندیداها خودشان را اعلام کردند و اسم گروهشان را هم پای آن گذاشتند. در تهران شورای هماهنگی مرکز با نام **آبادگران** فعالیت کرد. «

شکست مانورهای که در دوره دوم انتخابات خاتمی جبهه راست با همه شعارهایی که مولفچه پی ها، امثال جاسبی رئیس دانشگاه آزاد و شمخانی وزیر دفاع دولت خاتمی داده و بی نتیجه مانده بود، در اتخاذ تاکتیک جدید نقش مهمی داشت. نام های نا آشنا برای مردم و چهره های نا آشنا تر برای مردم، اما اهداف و وابستگی ها، همان اهداف و وابستگی های سنتی. رهبران مولفچه، نظیر عسگراولادی، بادامچیان، ترقی... و تشکل های همسو با آن، نظیر جامعه اسلامی مهندسان و شخص محمدرضا باهنر، رهبران بنیاد رسالت نظیر مرتضی نبوی، رهبران جامعه روحانیت مانند شخص ناطق نوری و دیگران بخت خود را در انتخابات مجلس ششم و دوره دوم خاتمی (انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری) آزموده و یقین حاصل کرده بودند که دیگر مردم به آن اسامی رای نمی دهند و این درحالی بود که هنوز یگانه جاده برای بیرون کشیدن ابزار حکومتی از دست طرفداران اصلاحات، همانا جاده انتخابات بود، گرچه هموار نباشد و انواع دست اندازها و پیچ و خم ها را هم داشته باشد.

تاکتیک تبلیغ و زمینه سازی تحریم انتخابات و منفعل کردن مردم، باز گذاشتن کانال های رادیویی و تلویزیونی های لس آنجلسی که بر طبل تحریم می کوبیدند و میدان دادن به دانشجویانی که مدعی "**تحریم انقلابی**" هر انتخاباتی و از مشروعیت انداختن حاکمیت بودند، و درعین حال، بسیج نیروی خودی و مسنجم ساختن آن برای رفتن به پای صندوق ها و رای

به لیست‌هائی با نام‌ها و چهره‌های ناآشنا برای مردم و آشنا برای رهبران جبهه راست، کاملاً مراعات شد. حاصل این سیاست برای جبهه راست واقعا درخشان بود.

در تهران با ۲۵ در صد رای واجدین شرایط رای دادن، شورای شهر بدست جبهه راست افتاد و کارگزاران جدید این جبهه جایگزین اصلاح طلبان شدند. در بسیاری از شهرهای بزرگ دیگر ایران نیز نتیجه همین بود. آنها چنان به نتیجه این تاکتیک و انفعال مردم مطمئن بودند که حتی برخی رهبران نهضت آزادی ایران را هم برای شرکت در انتخابات شورای تهران به میدان فرستادند اما سد راه هرگونه ارتباط آنها با مردم و محروم ساختن آنها از بهره‌گیری از تبلیغاتی تلویزیونی شدند. اندک نگرانی هم که نسبت به نتیجه انتخابات وجود داشت، در سخنرانی رهبر که روز انتخابات در بندرعباس بسر می‌برد، همراه با ارائه چاره آن بازتاب یافت. او نه تنها خود در این انتخابات رای نداد، بلکه از تائید صلاحیت برخی ملیون و ملی- مذهبی‌ها انتقاد کرد و خطاب به منتقدان و مخالفان این حضور گفت: اگر هم رای بیاورند باید رد صلاحیت شوند! (نقل به مضمون)

ستاد رهبری ضد اصلاحات، با همین سازماندهی، با بهره‌گیری از امکانات جدید و البته مسنجم‌تر و پرقدرت‌تر، گام بعدی را برای تسخیر مجلس برداشت. در این مرحله شورای نگهبان تمام امکانات شهرستانی حزب مومنه اسلامی را به خدمت گرفت و درکنار آنها، نیروهای بسیج، حزب الله و گروه‌های فشار و لباس شخصی را با استفاده از بودجه جدیدی که به کمک رهبر از چنگ دولت در آورده بود (۷۰ میلیون دلار اضافه بر ۵ میلیون دلار بودجه ثابتی که در دست شورای نگهبان بود) سازمان داده و به خدمت گرفت. در تهران، و در تپه‌های مشرف به غرب، در شهرک غرب تهران، از مدت‌ها پیش آنها را در گروه‌های ۵۰ نفره تمرین موتورسواری و ارتباط داده بودند.

در همین انتخابات "محمد نبی حبیبی" از طرف شورای نگهبان (توجه باید داشت که عسگر اولادی دبیرکل وقت مومنه اسلامی در ستادی است که ناطق نوری رهبری آن را برعهده دارد) مسئول نظارت بر انتخابات تهران شد! پس از این انتخابات؛ محمد نبی حبیبی به پاس همسوئی کامل با شورای نگهبان و ستاد رهبری جبهه راست، به دبیرکلی مومنه اسلامی رسید، گرچه نظارت عالی بر مومنه همچنان در دست عسگر اولادی باقی ماند.

آنها که به مجلس برده شدند عمدتاً برگمار شدگان ستاد جبهه راست بودند، که مانند انتخابات شوراها با نام‌های مختلف و در راس آنها، با لیستی که بنام "آبادگران" درست کرده بودند به مجلس رفتند. حداقل ۷۰ نفر از آنها سابقه عملیات نظامی، عضویت در سپاه و یا عملیات ترورهای داخل و خارج از کشور را داشتند و در ایثارگران و آبادگران متشکل شده بودند. اینها نام‌هائی بود برای گمراه ساختن مردم و تهییج خانواده قربانیان جنگ با عراق و یا معلولین و جانبازان و مجروحان جنگ. کسانی از میان این جمع به رهبری آبادگران و ایثارگران برگمارده شده بودند که همسوئی کامل با ستاد جبهه راست به رهبری ناطق نوری و شورای نگهبان داشتند، والا هزاران بسیجی و ایثارگری که از سهمیه دانشگاهی استفاده کرده و درس خوانده بودند و یا حتی روحانی شده و مقلد این و آن روحانی کمی مسئله دار شده بودند نیز به این جمع راه داده نشدند. ایثارگران در حقیقت نام جدیدی بود که برای تمام تشکل‌های پراکنده حزب الله و انصارحزب الله و فدائیان اسلام انتخاب کرده بودند. حتی چهره‌های شناخته شده‌ای نظیر "سید جمال الدین ارجمند" که با نام مستعار "هاشمی" در ماجرای ترور رستوران میکنونوس در برلین با مسلسل رهبران کردهای ایران را به رگبار بسته بود در کنار همین ایثارگران و آبادگران به مجلس هفتم رفتند. او بنام نماینده چهارم به مجلس برده شد. شاید سابقه همین یک نمونه کافی باشد تا بدانیم چه کسانی را در اتوبوس بی‌چراغ و با موتور خاموش، در سرازیری انفعال و بی‌خبری مردم به مجلس بردند: ارجمند

از گروه قناتی ها بود. گروهی که بعد از انقلاب مخالفان و دگراندیشان را می کشتند و در قنات های جهرم می انداختند!

در این زمینه نیز، مستند ترین گفتگو با مشفقی مدیرکل وزارت کشور انجام شد که باید در سینه تاریخ این دوره از تاریخ جمهوری اسلامی ثبت شود. او گفت:

«... هم اکنون در مجلس بین ۶۰ تا ۷۰ نفر نظامی داریم و مجلس هفتم آغاز ورود نظامیان به مجلس به صورت پنهان و برخوردار از پشتوانه بیرونی موجب شده است که بخشی از قوانین در مجلس به نفع نظامیان و یا در جهت خواست های آنان تصویب شود و حالا سلاح قانون گذاری را نیز در اختیار گرفته اند. خطرانی برای حکومت وجود دارد که یکی از آنها کودتاست. وقتی بخشی از دستگاه قانون گذاری و ریاست جمهوری در اختیار نظامیان باشد در این حالت وضعیت کشور يك حالت کاملاً نظامی و شبه کودتا پیدا می کند. این در حالی است که بعضی از نظامیان در عرصه اقتصادی نیز فعال اند.» (دوم خرداد ۱۳۸۴ - سایت خبری امروز)

در بخش دیگری از همین مصاحبه اشاره به همان نکته ای درباره دستچین کردن عده ای بنام اینارگر و تصفیه غیر همسوها و بهره برداری از نام اینارگر می شود که خواندنی است:

«... در سمنان جانبازی که رئیس آموزش و پرورش بود و نه گرایش به راست و نه گرایش به چپ داشت، باتهام اینکه در دوره خاتمی رئیس آموزش و پرورش بود رد صلاحیت شد.»

و یا در بخش دیگری از همین مصاحبه که برای نخستین بار اشاره به حضور یک حزب ۳۰۰ هزار نفره حقوق بگیر و در خدمت شورای نگهبان می شود و در واقع نقش لباس قهوه ای ها در رژیم نازی های آلمان را برعهده آنها گذاشته اند. این گارد شهری شورای نگهبان است که پیوند دارد با تشکل اینارگران و آبادگران که اکنون هر دو، تبدیل به دو حزب سیاسی شده اند و ما در ادامه به آن اشاره می کنیم. مشفقی، مدیرکل وزارت کشور در همان مصاحبه می گوید:

«بخشی از بودجه ۱۲ میلیون دلاری برای نظارت است به طور مثال اگر ۴۵۰۰۰ شعبه اخذ رای داشته باشیم و به ازای هر شعبه دو ناظر در نظر بگیریم ۹۰/۰۰۰ ناظر خواهیم داشت. اما می بینیم که شورای نگهبان اعلام کرد به ۳۰۰ هزار ناظر آموزش می دهد.»

مجلس اینگونه فتح شد و فتح آخرین سنگر، یعنی ریاست جمهوری در دستور کار ستاد رهبری جبهه راست قرار گرفت. آبادگرانی که شورای شهر را در اختیار داشتند و اینارگرانی که فراکسیون ۷۰ نفره نظامی را در مجلس هفتم تشکیل داده بودند، تاکنون در هماهنگی کامل با رهبری جبهه راست و ضد اصلاحات عمل می کردند. آبادگران به رهبری رئیس شورای شهر تهران "چمران" تبدیل به حزب شدند و ایناگران نیز از جمعیت تبدیل به حزب شدند. بدین ترتیب ما با دو حزب جدید اما ناشناخته روبرو شدیم، که در عین حضور در جبهه راست، با یکدیگر نیز پیوند تنگاتنگ تری داشتند، چرا که خود را از یک صف میدانستند: بسیج، سپاه، حزب الله، فدائیان اسلام، انصار و لباس شخصی ها. یعنی همه آنها که تا انتخابات شوراها و مجلس هفتم پیاده نظام عملیاتی ستاد ضداصلاحات بودند و حالا توان اعلام استقلال هم یافته بودند!

جبهه راست و فاتح مجلس هفتم، در مقابل فراکسیون کم نفس و کم شمار طرفداران اصلاحات ملایم که حدود ۵۰ نفرند، فراکسیون اکثریت خود را بنام "فراکسیون اصولگرایان" اعلام داشتند. یعنی مجموع نمایندگان که وابسته به تشکل های حاضر در جبهه راست به رهبری ناطق نوری بودند و یا در بحث ها و رای به لوایح مجلس با آن همسوئی داشتند.

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری، مواضع دو حزب ایثارگران و آبادگران را در مجلس تقویت کرد و در واقع آنها را امیدوار به حرکت مستقل از موتلفه و روحانیت مبارز و جامعه اسلامی مهندسان به رهبری محمدرضا باهنر! اما این استقلال طلبی پیش از آن که جنبه مذهبی و ایدئولوژیک داشته باشد، جنبه اقتصادی داشته و خیزی است برای فتح سنگر های بزرگ اقتصادی و مالی.

بحث ها و کشاکش های فراموش نشدنی بر سر کابینه، رفتن برخی افراد از شورای شهر به کابینه احمدی نژاد، پیوستن این و یا آن نماینده مجلس هفتم به کابینه و جنجال بزرگ بر سر وزارت نفت و پیشنهاد یک سردار میلیارد بنام "سردار محصولی" از سوی احمدی نژاد، این صف بندی ها را بیشتر آشکار کرد.

سردار محصولی و دو مجموعه جدید ایثارگران و آبادگران پیش زمینه هائی داشته اند که در سیل اخبار ایران نباید گم شود. ریشه آنها را باید در سند "پیشتان سازندگی" جستجو کرد که به فرمان رهبر و با اختصاص یک میلیون دلار بودجه از دفتر مخصوص وی، در سالهای تعدیل اقتصادی آغاز به کار کرد. آنها که امروز فرودگاه بین المللی تهران را در قبضه خود می خواهند همان پیشتان سازندگی اند!

مهم ترین بخش این مرحله، آگاهی از این امر بود که دو حزب ایثارگر و آبادگر مبتکر لوایح افزایش بودجه برای بسیج و سپاه اند، بشدت از ایجاد صندوق مهرالرضا بعنوان رقیب کمیته امداد موتلفه اسلامی دفاع می کنند تا از این پس بودجه های محرمانه و سرگیجه آور کمیته امداد در اختیار این صندوق قرار گیرد، از سیاست جنگی دولت و حاکمیت دفاع می کنند و مشوق آمدن لوایح جدید دولت به مجلس و بویژه طرح و اگذاری قراردادهای جدید اقتصادی به بسیج اند. از سیاست اتمی بصورت تهاجمی دفاع می کنند، زیرا معتقدند هر اندازه فضای کشور نظامی تر شود صحنه برای فرماندهی و رهبری آنها فراهم تر می شود.

بدین ترتیب، مجلس منزوی از همه حوادث مهمی که در کشور روی میدهد و یا تصمیمات مهمی که در ارتباط با سیاست خارجی و اتمی گرفته می شود، فعلا سرگرم همین بده بستان ها و از همه مهم تر کنترل و نظارت دسته بندی های جبهه راست یا فراکسیون اصولگرا بر یکدیگر است! صف بندی های جدید و زاویه دار شدن جبهه راست نیز اتفاقا از همینجا آغاز شده است. از شل شدن سر کیسه پول نفت به سمت ایثارگران و آبادگران و بیم و هراس موتلفه اسلامی از کوتاه شدن دستش از کمیته امداد، اتاق بازرگانی، سازمان اقتصاد اسلامی، صندوق های قرض الحسنه، هراس روحانیت مبارز از گام آخر نظامی ها برای بازگرداندن آنها به حوزه های دینی و دست گذاشتن روی بنیادهائی که در جریان خصوصی سازی دوران برنامه تعدیل اقتصادی تصاحب کرده و به قدرت اقتصادی تبدیل شده اند. بنیاد رسالتی ها که بخشی از همین بنیادهای مالی و اقتصادی روحانیون در آن جمع اند و رهبری آن همچنان بر عهده مرتضی نبوی است.

ابتدا ببینیم این اختلاف، در جریان انتخابات ریاست جمهوری چگونه سر برآورد. باز می گردیم به مصاحبه ناطق نوری با روزنامه شرق:

«در انتخابات ریاست جمهوری، تا شب آخر جلسات در دفتر من بود. کاندیدای اصلی ما آقای لاریجانی بود. در آن روزها آقای احمدی نژاد آمد پیش من و گفت که برای اداره کشور طرح دارم. ما برای همه دو جلسه گذاشته بودیم، برای آقای احمدی نژاد ۳ جلسه گذاشتیم. آمد طرحش را بیان کرد. یادداشت کردم. یک ساعت و سه ربع فقط ایشان صحبت کردند. حرف های او خیلی فضایی بود. من این را به خود او گفتم.

فردای آن روز يك نامه برای من نوشت و گفت که من دیگر کاندیدای شورای هماهنگی نیستم. ما هم دیگر ایشان را در لیست خودمان قرار ندادیم. اما برخی از **احزاب شورای هماهنگی**، از جمله **جمعیت ایثارگران** (که از ابتدای در شورای هماهنگی بودند) از ایشان

کاملاً حمایت کرد. موقعی که آنها در سر انتخابات ریاست جمهوری با ما اختلافشان شد، در مجلس هفتم حضور داشتند. آقای دارابی قائم مقام سابق این جمعیت بود. البته جمعیت اینارگران اکثریت مجلس را در اختیار ندارد. اکثریت مجلس تابع نظرات اینارگران نیست. آقای احمدی نژاد همان موقع هم عضو شورای مرکزی اینارگران بود. «
ادامه این شکاف در جبهه راست- پس از انتخابات ریاست جمهوری- را می توان در اعلام حزب جدید "تواندیشان ایران اسلامی" نیز دنبال کرد. حزبی که یک عضو دیگر رهبری بنیاد رسالت "امیرمحبیان" تاسیس کرده تا بنیاد رسالت فعالیت سیاسی خود را همپراز اینارگران و آبادگران کند.

ما با این صف بندی، به سوی دو انتخابات پیش رو می رویم، نه تنها انتخابات، بلکه حوادث مهم آینده. بخشی از نرمش های اخیر مولفه اسلامی و یا روحانیت مبارز برای کسب حمایت دوباره رفسنجانی و یا حتی مشارکت و محمد خاتمی و یا وعده ها و سخنرانی های عوامفربانه احمدی نژاد برای جلب حمایت فقرا و محرومان و تبدیل آنها به پشتوانه دولت خود، گسترش سازمانی اینارگران و آبادگران، دعوا بر سر محدود کردن اختیارات شوراها و یا شکاف های جدید در شورای شهرتهران که در دوری و نزدیکی به سردار قالیباف و یا همسوئی با آبادگران به رهبری چمران و یا عدم همسوئی با آن... همه در اینجا نهفته است. ما در این سالها عادت کرده بودیم و هنوز عادت داریم شکل بندی و جناح بندی های نیروهای ملی، مترقی، اصلاح طلب و یا هر تشکل غیر جناح راست را ببینیم و زیر ذره بین قرار دهیم؛ درحالیکه ضرورت دارد به همان اندازه که فعل و انفعالات در جبهه نیروهای تحول خواه را زیر ذره بین قرار میدهیم، همین فعل و انفعالات درجبهه روبرو را هم بی وقفه زیر نظر داشته باشیم. گاه یک جبهه، در یک مرحله گذار، چنان گسترده تشکیل می شود و یا چنان گسترده و پرتوان باید تشکیل شود که کوچکترین غفلت از کوچکترین روزنه به اشتباهات بزرگ می انجامد. شکاف درجبهه راست، حتی اگر روزنه نیز باشد باید مورد توجه ما باشد. و این درحالی است که بنظر نمی رسد این فقط یک روزنه باشد. مصاحبه افشاگرانه ناطق نوری و یا تبدیل بنیاد رسالت به حزب سیاسی و یا تشکیل دو حزب نیمه نظامی رسمی که جواز آن در دولت احمدی نژاد بسرعت صادر شد (آبادگران و اینارگران) رویدادهای کوچکی نیستند. نه تنها کوچک نیستند، بلکه آگاهی از هویت آنها، گاه باندازه آگاهی از تشکل های اصلاح طلب، رفرمیست و تحول خواه در جامعه اهمیت دارند. بویژه که ما برای نخستین بار در ایران، شاهد شکل گیری رسمی دو حزب سیاسی - نظامی شده ایم. هیچ عقل سلیمی مانور سیاسی در سیل موج را منع و رد نمی کند. حتی باید همین تحولات و صف بندی ها را در دولت نیز دنبال کرد. جبهه ضد جنگ و دفاع از صلح، شاید وسیع ترین جبهه تاریخ ایران شود. چگونه می توان در بستر شکل گیری چنین جبهه بزرگ و تاریخی، چشم را به روی این تحولات و حضور و غیاب ها بست؟

این، تنها فتح بابی است به روی مسائلی که بدان ها اشاره شد. برای گشودن دروازه این بحث باید همت کرد.